

## (تعیین ارزش جان یک زن بمیزان ۵۸۰ گرم طلا کمتر از بیضه چپ مرد!!)

بطوریکه میدانیم جزوه کوچک قانون اساسی هم اکنون بصورت یکی از پسر فروشنده‌ترین کتابها در ایران درآمده است. مردم ایران نام آنرا قانون عزای اسلامی گذاشته اند؛ و از آن بجای کتاب چوک استفاده میکنند. و گاهی هم بر احوال خود و بر این بدبختی که به سراغشان آمده است؛ اشک میریزند.

قبل از ورود بمطلب عین ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی را عینا و بطور کامل درج مینمایم:

ماده ۲۹۷- دیه؛ قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه زیر است که قاتل در انتخاب هریک از آنها؛ مخیر میباشد.

- ۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۳- یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۴- دویست لباس سالم و بدون عیب از حله های یمن.
- ۵- یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم بوزن ۲/۶ نخود نقره باشد.

ذیلا "مقدار طلای مندرج در بالا را بر حسب گرم؛ بر حسب سکه پهلوی و بر حسب انس محاسبه مینمایم: هر ۱۸ نخود معادل ۳/۴۸ گرم میباشد. (هر مثقال ۲۴ نخود ۴/۶۴ گرم است). پس هزار سکه ۱۸ نخودی طلا میشود ۳۴۸۰ گرم طلای خالص. وزن هر سکه طلای پهلوی ۸/۱۳۵۹۸ گرم است که ۷/۳۲۳۸۲۲ گرم طلای خالص دارد. با تقسیم مقدار طلای خالص موجود در ۱۰۰۰ سکه طلای فرض بر مقدار طلای خالصی که در هر سکه طلای پهلوی وجود دارد؛ میتوان تعداد سکه طلای پهلوی را محاسبه کرد. میزان این دیه بر حسب انس بشرح زیر است: تقریباً ۱۱۲ انس = ۳/۱۱ گرم (مقدار هر انس) ۳۴۸۰ گرم وزن کل طلای خالص با توجه بمقدار انس طلای دیه؛ میتوان مبلغ آن را در بازار لندن و به نرخ بین المللی نیز محاسبه کرد. بطوریکه خواهیم دید ارزش جان یک زن در جمهوری اسلامی؛ نصف این مقدار؛ و ارزش بیضه چپ مرد؛ دوسوم این مقدار میباشد. یعنی ارزش بیضه چپ مرد بیش از ۷۹ سکه طلای پهلوی (۵۸۰ گرم طلا) از ارزش جان یک زن بیشتر است!!

یکی از خنده دارترین و در عین حال گریه آورترین اصول مزبور ماده ۴۳۵ آن قانون؛ بشرح زیر میباشد: ماده ۴۳۵- قطع دو بیضه دفعتاً؛ دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست؛ ثلث دیه دارد. تبصره- فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ؛ معلول و سالم و مانند آن نیست. باین ترتیب در صورت مقایسه ارزش بیضه چپ مرد؛ با ارزش جان یک زن؛ که دیه آن نصف دیه کامل میباشد؛ متوجه میشویم که فقط ارزش بیضه چپ مرد؛ بمیزان یک ششم؛ از ارزش تمام جان یک زن گرانتر است!!

غالباً تاکنون در هنگام خواندن این ماده؛ این مسئله مطرح میگردد که اگر فرضاً یک زن و مرد؛ به دعوا و مشاجره بپردازند و زن به نحوی از انحاء به بیضه چپ مرد؛ آسیب وارد سازد؛ مرد میتواند با خیال راحت زن را به قتل برساند و بعد از بازماندگان مقتوله تفاوت دیه بیضه چپ خود را مطالبه کند!! اما هیچکس نمیتوانست تصور نماید که این فرضیه غیر محتمل؛ روزی در عالم واقع صورت حقیقت بخود بگیرد و تحقق یابد و زنی که ظاهراً "به بیضه چپ یک آخوند آسیب رسانده است؛ توسط آن آخوند به قتل برسد. این واقعه در ارتباط با یکی از بدبختی های بسیار بزرگی است که بر ملت ایران تحمیل گردیده و بنیانگذار جمهوری من درآوردی اسلامی ایران آن راموهبتی بزرگ دانسته است. و آن جنگ خانمانسوز ایران و عراق است.

این جنگ برای آخوندان شهوت پرست و مفتخور و جانی؛ موهبتهای بسیار بزرگ داشت. مثلاً "در جریان این جنگ هزاران زن جوان که شوهرانشان در جبهه های نبرد اسلام علیه کفر!! شهید شده بودند؛ برای دریافت جیره ارزنده و استفاده از دهها نوع مزایا و امتیاز؛ از جیب مردم ایران؛ مجبور شدند که بسوی بنیاد شهید روی آورند و از این طریق هریک از عمامه داران توانستند چند نفر از زیباترین آنان را باسم صیغه تصاحب و تصرف نمایند. بهانه آخوندان این بود که این زنان اکثر "جوان هستند و احتیاج به مرد دارند و اگر خود آن آخوندان این نیاز طبیعی را برآورده نسازند گناهی عظیم مرتکب خواهند گردید؛ زیرا احتمال زیاد وجود دارد که این زنان به بیراهه کشانده شوند و به فحشاء روی آورند!!

هرچند که تعداد این نیازمندان!! بقدری زیاد بوده است که مجبور شده اند در همین تهران چندین صیغه خانه و خانه های عفاف با اسم بنیاد ازدواج تشکیل داده و به نحوی کاملاً مشروع و حلال!! از طریق صیغه دادستان نیاز های جنسی آنان و بسیاری مردان نیازمند دیگر را هم برطرف سازند!! گفته میشود یکی از آخوندان متنفذ و وابسته به بنیاد شهید که جهت حمل سهمیه خانواده های شهدا؛ به بیت الله حرام برای انجام مراسم حج عمره و حج تمتع جزو رهبران گروه ویا باصطلاح از جمله داران میباشد؛ به یکی از صیغه های زیبای خودبیش از دیگران عشق و علاقه داشته و به همین جهت هم تاکنون چندین مرتبه این صیغه راجزو خدمه گروه خود با پرداخت حقوق توسط بنیاد شهید؛ به حج برده است.

این زن؛ یک دختر زیبا از شوهر شهید خود داشته که در سال گذشته بیست و یکساله شده بوده است. این دختر که حاج آقا را شوهر مادر و بجای پدر خود میشناخته و طبق اصول شرع اسلام اورانسبت به خود؛ محرم میدانسته است؛ اخیراً متوجه شده بود که بوسه های حاج آقا به او دیگر مانند گذشته نیست و از صورت پدری خارج شده است. وی چندین مرتبه این امر را به مادر خود گفته بود؛ ولی مادرش باور نکرده بود. اما اخیراً که بعنوان حمله دار بنیاد شهید در یک اطاق در طبقه دوم یک مسجد مشغول ترتیب و تنظیم امور حاجیان مربوط بخود از سهمیه خانواده های شهدا بوده؛ از دختر خوانده اش؛ که دانشجوی دانشگاه هم بوده؛ درخواست کرده است که در امور مربوط به ثبت نام و تنظیم دفاتر و نظایر آن به او کمک نماید. اما یک روز صبح؛ همینکه حاج آقا و دختر خوانده اش در آن اطاق تنها شده اند؛ حاج آقا به پانین رفته و به دربان مسجد گفته است که درب مسجد را ببندد و دیگر کسی را در آن روز راه ندهد؛ زیرا همه دفاتر و مدارک مغشوش شده و او میخواهد که با کمک دخترش آنها را مرتب کند. بعد هم وارد اطاق شده و در را داخل قفل کرده و به ترتیبی که بر کسی معلوم نیست از طریق ترمیم و یا تهدید؛ با وعده پول و مزایا و یا بازبان خوش ویا به زور در صدد تجاوز به دختر برآمده است و دختر هم؛ ظاهراً در همان حالی که به پشت خوابانده شده بود؛ با لگد جاتانه که به میان پاهای حاج آقا کوبیده است؛ او را به عقب پرت کرده و با سرعت بلند شده و خود را به تراس جلوی اطاق رسانیده و با گریه و فریاد دربان مسجد و مردم را به کمک طلبیده است.

معمولاً اغلب مساجد در صبحها درب هایشان را میبندند و کسی جز دربان و احياناً اعضای خانواده و ی؛ در آنها نیست و درب بزرگ این مسجد هم که بعضی صبحها برای انجام امور داوطلبان حج باز بوده است؛ در ساعات وقوع حادثه بدستور حاج آقا بسته شده بود؛ باینجهت جز سر ایدار کسی برای کمک به دختر در حیاط مسجد پیدا نشده است.

دختر در حالیکه جلوی تراس طبقه دوم مسجد روبه حیاط ایستاده بوده؛ با التماس و فریاد از دربان درخواست میکرده است؛ به کمکش آمده و او را از چنگ حاج آقا که قصد تجاوز به او دارد؛ نجات بخشد. اما دربان در همین لحظه حاج آقارامی بیند که باحال زار و بدون عبا و عمامه؛ در حالیکه دست راستش را در میان پاهای خود فرار داده بود؛ از پشت سردختر؛ پیداشد و دوستی و با سرعت پاهای دختر را از زمین بلند کرده؛ و او را با سر بحیاط مسجد پرتاب نمود کمی بعد جسد بیجان دختر را همراه با حاج آقای رنگ پریده که ظاهراً و یا واقعاً فریادش از درد به هوا بلند بوده؛ و در همان حال مرتباً خوردن قسم به جد اطهرش!! خود را بیگناه و دختر را مقصر اعلام میکرده است؛ با تا کسی به بیمارستان خاتم الانبیاء انتقال میدهند.

بلافاصله دستگاههای امنیتی بفعالیت میافتند و به چند نفری که کم و بیش از جریان آگاه شده بودند؛ اکیداً دستور میدهند که حق ابراز؛ حتی یک کلمه در مورد این واقعه بکسی راندارند و نیز با افزودن مبلغی بر سهمیه دریافتی ما در داغ دیده از بنیاد شهید و تهدید و بیبه زندان و شکنجه و قطع تمام سهمیه او وی را مجبور میسازند که هیچ شکایتی از حاج آقا مطرح ننماید.

بعد از چند روز ماموران امنیتی پرونده بیماری حاج آقاراهمراه خود او از بیمارستان خارج میکنند و باینکه کسی از حاج آقا شکایتی نکرده بود؛ معهداً باتوجه به وجود یک نفر شاهد عینی در هنگام وقوع قتل در مسجد و چند نفر مطلع و آگاه از جریان امر؛ از جمله کسانی که در جریان حمل حاج آقا و جسد دختر به تاکسی؛ و تا بیمارستان شرکت کرده بودند؛ مخصوصاً "مادر داغ دیده دختر؛ مصلحت در آن میبینند؛ که خود حاج آقا بعنوان زیان دیده از دادگاه ویژه روحانیت درخواست رسیدگی و اعاده حیثیت نماید.

در اجرای این تصمیم؛ دادگاه ویژه روحانیت تشکیل میشود و حاج آقا در شرح حادثه اعلام مینماید؛ که مقتوله همواره از اینکه مادرش صیغه من بوده ابراز ناخرسندی میکرده؛ و در آن روز نیز از من درخواست کرده است که صیغه مادرش را پس بخوانم. چون من این درخواست را قبول نکردم؛ لذا بین مامشاجر رخ داد. و بعد هم دختر با گفتن این جمله که: حالا که مادرم را طلاق نمیدهی؛ منم کاری میکنم که دیگر نتوانی کاری انجام دهی؛ چند لگد محکم بمیان پای من زده و بعد هم برای اینکه آبروی مرا بریزد به جلوی تراس رفته و همانطور که زلیخای گناهکار به یوسف بیگناه تهمت زد؛ او هم با فریاد؛ من بیگناه را گناهکار قلمداد کرده است. منم در حالیکه از شدت درد بخود می پیچیدم و از طرفی آبروی اسلام و روحانیت را در خطر میدیدم!! از حالت عادی خارج شده و جلو رفتم که او را از این کار باز دارم. اما نمیدانم چطور شد که یک دفعه متوجه شدم که او به صحن مسجد سقوط کرده است.

سرانجام دادگاه ویژه روحانیت باتوجه بموافقت خودحاج آقا درمورد پرداخت دیه قتل؛ او راملزم ساخته است که دیه کامل یک زن رابه مادر اوپرداخت نماید. ولی باتوجه بگواهی بیمارستان پزشکی قانونی مبنی براینکه بیضه چپ اوهم معیوب شده؛ مادر دختر محکوم گردیده است؛ که دیه بیضه چپ رابه حاج آقا پرداخت نماید.

اماحاج آقا ازحق خود صرفنظر کرده وبه دادگاه اطلاع داده است که مابه التفاوت رابه مادر دختری بخشد!!

تهیه: پیمان ایرانیان